دلیل اول منکرین اعتبار رؤیت قبل از زوال: استصحاب

مرحوم سید در صفحه نهم فرمودند:

> **احتجّ القائلون بعدم اعتبار الرؤية قبل الزوال بوجوه: الأوّل: الأصل، و المراد به الاستصحاب. الثاني: قوله تعالى: ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ، و قوله عزّ و جلّ: وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ[1]**

به دو آیه استدلال کردند.

شاگرد: در استصحاب، اینکه می‌فرمایند رفتار سابق را به هم نزنید، اگر اشکال شود: رفتار سابق به این خاطر نیست که نسبت به برچسب زنی شارع علم داریم، از باب قدر متیقن بود. یعنی وقتی مقداری از شعبان می‌گذرد، قدر متیقن می‌دانیم که ماه شرعی داخل شده است. آن وقت گفته شود وقتی قبل از زوال هلال دیده می‌شود، قطعاً داخل قدر متیقن نیست. یعنی داخل در «انقضه بیقین آخر» می‌شود. یعنی رفتار سابق از باب قدر متیقن بوده که با رویت هلال قطعا از بین رفته است. وقتی نیست دیگر داخل در «لاتنقض الیقین بالشک» نیست، بلکه داخل در «انقضه بیقین آخر» می‌شود. این بیان برای در استصحاب به نظر شما، چگونه است؟

استاد: قطعیت آن می‌تواند محل کلام باشد. نکته‌ای که در اینجا هست، نگاه عرف است. الآن ما این را باز کردیم و گفتیم سه قطعه هست که بخشی از آن هست و بخشی نیست. عرف که به اینها توجهی ندارند. نگاه عرف به ماه مبارک و شب و روز ماه مبارک نگاه این است که روز دوازده ساعت و شب دوازده ساعت، اجزاء ذاتی ماه هستند. وقتی نگاه عرف این است دیگر می‌خواهد این جزء ذاتی را خلاصه به هرشکلی برای یکی ازدو جا، جاگذاری کند. بالاخره اول این ماه است یا آخر آن ماه؟ با این خصوصیت که ببیند اول یا آخر است. نگاهش هم نگاه جزء ذاتی است. می‌گوید روز آخر ماه یک روز دوازده ساعتی است که ماه شعبان یا ماه مبارک آن را دارد. این جزء -روز سی ام دوازده ساعته- را خودش دارد. این جور که نگاه می‌کنند آن قطعیتی که شما می‌فرمایید را ندارند.

شاگرد: یعنی مبنای رفتار سابق اگر از باب قدر متیقن باشد، الآن دیگر آن رفتار قدر متیقن نیست.

استاد: چرا نیست و حال اینکه صبح تا ساعت نه نبود؟!

شاگرد: احتمالش را می‌دهم. وقتی رویت می‌شود دیگر قدر متیقن نیست.

استاد: خب استصحاب برای همین است که وقتی شک کردیم، در بقاء آن متیقن استصحاب می‌کنیم. عرض کردم بیان شما مئونه اضافی می‌خواهد؛ شما می‌فرمایید وقتی دیدیم اصلاً «انقضه بیقین آخر» آمده است. اینجا معلوم نیست. لذا دیروز خدمت آقایان گفتم که ارتکاز این است که عرف می‌بیند این استصحاب مانعی ندارد. حتی بالاتر، استصحاب حکمی که عرف مناقشه در آن را خیلی ضعیفتر می‌بیند. ولو آن جا هم در استصحاب حکمی می‌توانید بگویید، هر روز که تکلیف اقل و اکثر استقلالی به صوم دارد، من امروز نمی‌دانم به صوم تکلیف دارم یا نه. وقتی یک امر متصل واقعی نداشتم که نتوانم آن تکلیف را استصحاب کنم. امروز شک دارم، لذا برائت جاری می‌کنم.

شاگرد: بعد از رویت هم باز هم احتمال می‌دهم داخل در قدر متیقن باشد، درحالی‌که اصلاً چنین احتمالی نمی‌دهیم.

شاگرد۲: ایشان می‌خواهد بفرمایند اصلاً متیقن سابقی نیست تا آن را بکشیم.

استاد: تبدیل موضوع را می‌فرمایید؟

شاگرد: عرضم این است که رفتار سابق یک مبنا داشته، مبنای آن هم از باب قدر متیقن بوده. با رویت قبل از زوال دیگر احتمال نمی‌رود دیگر قدر متیقن باشد. قطعاً این قدر متیقن نیست. این محل شک است. وقتی قطعاً نیست دیگر نمی‌توانم بگویم آن رفتار سابق را ادامه بدهم.

استاد: قدر متیقن را چه می‌گیرید؟

شاگرد: قدر متیقن آن مقداری است که یقین داریم شهر شعبان است. مثلاً فرض کنید از ماه قبل سی روز گذشته ای مقداری شده که شهر شرعی شده. مثلاً روز بیست و هفتم شده و مسلم است که شهر شعبان است.

استاد: شبیه یقین مضاف می‌شود. یقین مضاف این بود که من یقین دارم الف ب است، و یقین دارم محال است الف ب نباشد. در برهان یقین مضاعف را می‌گفتند. شما می‌گویید یقین داریم که این است و یقین دارم که یقین دارم.

شاگرد: یقینی که پایه عمل بود مسلم شده. بیش از آن دیگر پایه عمل نیست.

شاگرد۲: مآل فرمایش ایشان این است که وقتی شک دارم استصحاب نکنند؟

شاگرد: بله. می‌گویم وقتی موضوع رفت دیگر جای استصحاب نیست.

استاد: ایشان می‌خواهند متیقن را طوری معنا کنند که با شک دیگر از بین می‌رود.

شاگرد۲: این بیان ایشان اصلاً متوقف بر بیان موضوع نبود.

شاگرد: رفتار را عرض کردم. یعنی آن رفتار براساس برچسب دقیق نبود. براساس متیقن از شهر شرعی بود که بعد از رویت قبل از زوال، می‌دانیم که دیگر آن متیقن نیست. دیگر موضوع رفتار رفته است. وقتی موضوع رفتار رفته چطور می‌خواهید استصحاب کنید؟

استاد: عرض کردم شبیه یقین مضاعف است. رفتار ما مبنی بر متیقن بود، یا بر یقین به آن متیقن بود؟ اگر بگویید بر یقین بر متیقن بود، دیگر جایی نمیتوانید استصحاب کنید. چون یقین که رفت. اگر رفتار ما بر متیقن است، خب ولو یقین ما رفته اما متیقن ما شهر شعبان بود. در اینکه مشکلی ندارید.

شاگرد: خب با رویت هلال قبل از زوال قطعاً این متیقن نیست. اینجا محل شک است.

استاد: خب وقتی شک است، چرا نمیتوانیم این متیقن را استصحاب کنیم؟!

شاگرد: چون موضوع رفتار متیقن بوده و از بین رفته.

استاد: موضوع متیقن بما هو متیقن نبود، موضوع متیقن بود به ظرف یقین. در ظرف یقین رفتاری شکل گرفته بود، حالا آن متیقن و ظرفش که حال مکلف به یقین بود، از بین رفته. اما اصل متیقن که میتواند ادامه پیدا کند. ولو حال متیقن و ظرفی که در آن تصور میکند، یقین نباشد.

شاگرد: عرض من در این بخش است که بعد از رویت هلال ماه جدید، چطور احتمال میدهند که متیقن داخل است؟ قطعاً متیقن نیست.

استاد: یعنی ما ماه را دیدهایم، رفتار سابق ما امکان ادامه طبق متیقن سابق ندارد.

شاگرد: بله. چون متیقن سابق نیست.

شاگرد۲ : در بعد از ظهر متیقن هست یا نه؟ شاید دو بعد از ظهر ماه را دیدید، چطور تا آخر مغرب روزه را نگه میدارید؟

استاد: اینجا نیاز به استصحاب نیست، باید تا غروب نگه دارید.

شاگرد: اینکه باید نگه دارید بهخاطر استصحاب نیست. دلیل داریم وقتی ظهر شد، دیگر مستقر شده است.

استاد: پس دلیل نیامده یک محال را اثبات کند. دلیل دارد یک کاری که میتواند باشد را اثبات میکند. میگوید وقتی بعد از زوال شد، ولو دیدی اما حکماً همان روزه ماه شعبان را ادامه بده. خب همینطور چیزی را در استصحاب بگویید. صبح، ماه را حکماً ادامه بده.

شاگرد: اینکه شارع تصرف کند غیر از این است که ما خودمان استصحاب کنیم. شارع بگوید من تعبدا اینطور قرار دادهام ما مطیع هستیم اما بحث این است که ما دلیلی نداریم.

استاد: تعبد بر استحاله چطور ممکن است؟

شاگرد: استحاله ندارد. میگویم استصحاب جاری نمیشود. چون یقین سابق ندارم که بخواهم استصحاب کنم. یعنی رفتار من بر یک مبنایی بوده که آن مبنا الآن نیست.

شاگرد۲: ایشان میگویند متیقن سابق یک پایههای داشته که یقینا الآن نیست.

استاد: اگر این اشکال به کل استصحاب باشد، چطور جواب میدهید؟ کل رفتارهایی که طبق یقین شکل میگیرد؛ میگوییم آن رفتار بر مبنای یقین بود، حالا که رفت... .

شاگرد: نه یقین، متیقن. یعنی من یک رفتاری داشتم بر این اساس نیست که میدانم ماه شرعی چیست؛ فرض آقایان هم همین بود که نمیدانم ماه شرعی چیست، ولی به هر ترتیب میدانم در بیست و هفتم، ماه شعبان داخل شده، یعنی این رفتار بر این اساس است که بعد از سی روز دیگر شعبان داخل شده، خب این را تا چه زمانی ادامه میدهم؟ چون برچسب را میتوانم ادامه بدهم؟ نه، چون میدانم متیقن این است. تا وقتی میدانم متیقن هست این رفتار را ادامه میدهم، وقتی شک کردم و دیگر آن متیقن نبود، چرا باید آن رفتار را ادامه بدهم؟! یعنی من الآن هلال دیدهام. وقتی هلال دیدهام نمیدانم موضوع آن رفتارم هست یا نه، بلکه بالاتر میدانم که موضوعش نیست.

شاگرد۲: وقتی هلال دیدی فرض کنید هنوز ماه نیست، حکم شارع به ادامه ماه را چه طور حساب میکنید؟

شاگرد: هر چه حکم کرد حکم میکنم. بحث این است که دلیلی نداریم. میخواهیم صرفاً استصحاب کنیم. میگوییم مبنای استصحاب شما یک رفتار بود، خب مبنای این رفتار شما چه بود؟ یعنی سؤال از مقرر استصحاب این است که مبنای رفتار شما چه بود؟ چرا یک رفتاری داشتی؟ یک رفتاری داشتی که شعبان بیاید، مبنای رفتارت چه بود؟

شاگرد۲: اگر شارع حکم کرد که این روز آخر را بگو همان ماه رمضان است، آیا عرف میگوید امسال سی روزه شد؟! یعنی یک واحدی داشتیم سی بار عادّش کردیم؟

شاگرد: اگر شارع بگوید ما میگوییم به این صورت است. اما فرض ما این است که شارع برچسبی نزده است، این خروج ازمحل بحث است.

شاگرد۲: بگذارید من خارج ازمحل بحث بشوم تا بعد برگردم. وقتی بعد از حکم شارع، آن را قبول میکنید، حال سؤال این است: این عرف میخواهد خودش را داخل در قانون شارع در نظر بگیرد، اگر شارع حکم میکرد امروز روز سی ام است، شما قبول دارید. حال حساب کنید عرف خودش را در این شریعت حساب میکند که آیا شارع ادامه داده یا نداده؟

شاگرد: سؤال این است: وقتی در ماه شعبان رفتارمان این بود که آن را ادامه میدادیم، مبنای این رفتار چه بود؟ در اینجا برای ما برچسب معلوم بود؟ یا نه، مسلم بود که الآن شعبان است؟ پس در این رفتار یک یقینی بوده. با رؤیت هلال قبل از زوال دیگر برای ما معلوم نیست، بلکه مطمئن هستیم که دیگر آن نیست. یعنی مبنای آن رفتار رفت، خب وقتی مبنای آن رفتار رفت، چرا باید آن را ادامه بدهیم؟

شاگرد۳: من چیزی بیش از اشکال در اصل استصحاب نمی فهمم.

---

[1] رؤیت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۸

بازبینی #1
ایجاد شده 22 آوریل 2026 15:15:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 آوریل 2026 15:21:29 توسط ... .